



## تحلیل فلسفی مفهوم «عدالت» در اندیشه امام خمینی (ره): از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی

علی گراوند<sup>۱</sup>

### چکیده:

مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که در ساحت فردی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، حضوری تعیین‌کننده دارد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی - فلسفی، به بررسی مبانی و ابعاد گوناگون عدالت در اندیشه ایشان می‌پردازد و نشان می‌دهد که عدالت صرفاً یک اصل حقوقی یا سیاسی نیست، بلکه ریشه در انسان‌شناسی، اخلاق و غایت‌شناسی حیات انسانی دارد. در این چارچوب، عدالت فردی به منزله تعادل قوای نفس، تهذیب درون و استقرار فضیلت، مقدمه‌ای برای تحقق عدالت در عرصه اجتماع تلقی می‌شود. از نظر امام خمینی (ره)، جامعه عادلانه زمانی شکل می‌گیرد که ساختار سیاسی و مناسبات اجتماعی بر پایه نفی ظلم، رعایت حقوق انسان‌ها، و التزام به ارزش‌های الهی سامان یابد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عدالت در اندیشه امام، مفهومی پیوسته و ذو مراتب است که از خودسازی فرد آغاز می‌شود و تا تأسیس نظم اجتماعی و سیاسی عادلانه امتداد می‌یابد. بر این اساس، نسبت میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی در اندیشه ایشان، نسبتی انفکاک‌ناپذیر و تکاملی است؛ به گونه‌ای که بدون اصلاح انسان، عدالت اجتماعی پایدار محقق نمی‌شود و بدون ساختار عادلانه نیز زمینه رشد اخلاقی انسان فراهم نخواهد شد.

**واژگان اصلی:** عدالت فردی، اندیشه سیاسی، امام خمینی (ره)، عدالت اجتماعی.

۱. عضو هیات علمی گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

شکل‌گیری عدالت از جمله بنیادی‌ترین مفاهیمی است که همواره در کانون تأملات فلسفی، اخلاقی، دینی و سیاسی قرار داشته است. از دوران یونان باستان تا فلسفه سیاسی معاصر، اندیشمندان بسیاری کوشیده‌اند ماهیت عدالت، مبانی آن، قلمرو تحققش و نسبت آن با انسان، جامعه و قدرت سیاسی را تبیین کنند. در سنت فلسفه اسلامی نیز عدالت نه تنها به‌عنوان یکی از فضایل اصلی اخلاقی، بلکه به‌مثابه اصلی بنیادین در سامان‌بخشی حیات فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در این سنت، عدالت از یک سو با تعادل و جود و اخلاقی انسان پیوند می‌یابد و از سوی دیگر، به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی نظم اجتماعی و مشروعیت سیاسی تلقی می‌شود. از این منظر، عدالت مفهومی صرفاً حقوقی یا اجرایی نیست، بلکه ریشه در نوع نگاه به انسان، غایت زندگی، حقیقت خیر و نسبت میان فرد و جامعه دارد.

در اندیشه امام خمینی (ره)، عدالت جایگاهی محوری و چندلایه دارد. این مفهوم در آثار و آرای ایشان نه در قالب یک بحث صرفاً فقهی و نه فقط در مقام یک شعار سیاسی، بلکه به‌صورت مفهومی ریشه‌دار در مبانی انسان‌شناختی، اخلاقی، عرفانی و اجتماعی مطرح می‌شود. امام خمینی (ره) به دلیل برخوردار از شخصیت علمی چندبعدی - شامل فقه، اصول، فلسفه، عرفان و سیاست - نگاهی جامع به مسئله عدالت دارد؛ نگاهی که در آن ساحت درون و برون، فرد و جامعه، اخلاق و سیاست، و تربیت و حکومت در پیوندی وثیق قرار می‌گیرند. از این رو، فهم دقیق مفهوم عدالت در اندیشه ایشان، مستلزم عبور از قرائت‌های تقلیل‌گرایانه و توجه به شبکه مفهومی گسترده‌ای است که عدالت در آن معنا می‌یابد.

اهمیت بررسی عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) از چند جهت قابل توجه است. نخست آنکه عدالت در منظومه فکری ایشان، یکی از اهداف اصلی بعثت انبیا، تشکیل حکومت دینی و اصلاح جامعه به شمار می‌رود. در این چارچوب، حکومت نه غایت در خود، بلکه ابزاری برای اقامه حق، رفع ظلم، حمایت از محرومان و فراهم ساختن زمینه رشد انسانی است. بدین سان، عدالت از سطح یک فضیلت فردی فراتر می‌رود و به ملاکی برای سنجش سلامت ساختار سیاسی و اجتماعی بدل می‌شود. دوم آنکه در اندیشه امام، عدالت اجتماعی بدون عدالت فردی قابل تحقق پایدار نیست؛ زیرا جامعه عادلانه از انسان‌هایی شکل می‌گیرد که در ساحت نفس، به تعادل، خویش‌داری و فضیلت دست یافته باشند. این نکته نشان می‌دهد که عدالت در نگاه ایشان، پیوستاری است که از درون انسان آغاز می‌شود و در ساختارهای اجتماعی و سیاسی تداوم می‌یابد. سوم آنکه بازخوانی فلسفی عدالت

در اندیشه امام خمینی (ره) می‌تواند به غنای مباحث فلسفه سیاسی اسلامی و نیز بازانندیشی در نسبت اخلاق و سیاست در جهان معاصر یاری رساند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) بر چه مبانی فلسفی استوار است و چگونه از عدالت فردی به عدالت اجتماعی امتداد می‌یابد. به بیان دیگر، این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که عدالت در منظومه فکری امام، صرفاً مفهومی ناظر به توزیع امکانات، اجرای قانون یا تنظیم روابط سیاسی نیست، بلکه ریشه در نوع خاصی از انسان‌شناسی و اخلاق دارد. اگر انسان موجودی مختار، کمال‌جو و برخوردار از فطرت الهی باشد، آنگاه عدالت نیز صرفاً به معنای رعایت توازن بیرونی نخواهد بود، بلکه به معنای قرار گرفتن هر قوه، هر رفتار و هر نهاد در جایگاه شایسته خویش خواهد بود. از همین‌جا، نسبت وثیق عدالت با تهذیب نفس، خودسازی، پرورش فضایل و مهار تمایلات افراطی روشن می‌شود. در این سطح، عدالت فردی به‌عنوان فضیلتی درونی، شرط امکان برقراری عدالت در مناسبات اجتماعی تلقی می‌شود.

در سطح اجتماعی و سیاسی، عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) با نفی ظلم، استثمار، تبعیض و سلطه پیوندی مستقیم دارد. جامعه عادلانه از نظر ایشان جامعه‌ای است که در آن حقوق انسان‌ها پاس داشته شود، قانون در خدمت حق باشد، قدرت از مدار خودکامگی خارج شود و امکانات اجتماعی در جهت رشد مادی و معنوی انسان‌ها به کار گرفته شود. بنابراین، عدالت اجتماعی در این تلقی تنها به برابری صوری یا توزیع اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از مناسبات عادلانه در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی است. در این چارچوب، عدالت هم معیاری برای نقد ساختارهای ظالمانه است و هم افقی برای سامان‌دهی حیات جمعی بر پایه کرامت انسانی و ارزش‌های الهی.

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که در بسیاری از مطالعات موجود، عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) یا ذیل مباحث فقه سیاسی بررسی شده، یا در قالب تحلیل‌های تاریخی و انقلابی مورد توجه قرار گرفته است؛ حال آنکه لایه‌های فلسفی این مفهوم، به‌ویژه نسبت میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی، کمتر به‌صورت مستقل و نظام‌مند واکاوی شده است. در نتیجه، هنوز این پرسش به‌طور کامل پاسخ نیافته که چگونه مبانی فلسفی و اخلاقی امام درباره انسان، نفس، فضیلت و غایت زندگی، به فهمی خاص از عدالت اجتماعی و سیاسی منتهی می‌شود. این پژوهش درصدد است با تمرکز بر همین خلأ، تحلیلی فلسفی از مفهوم عدالت در اندیشه ایشان ارائه دهد و نشان دهد

که عدالت در این منظومه فکری، مفهومی ذو مراتب، پیوسته و درهم‌تنیده است. روش این تحقیق، تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر مطالعه متون و آثار امام خمینی (ره) است. در این روش، ابتدا ابعاد فلسفی و اخلاقی عدالت در آثار ایشان بازخوانی می‌شود و سپس دلالت‌های اجتماعی و سیاسی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. تلاش خواهد شد تا با استخراج مفاهیم کلیدی و تحلیل نسبت آن‌ها با یکدیگر، ساختار درونی مفهوم عدالت در اندیشه امام روشن شود. بر این اساس، پرسش محوری تحقیق چنین صورت‌بندی می‌شود: عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) چه نسبتی با انسان‌شناسی و اخلاق دارد و این نسبت چگونه به نظریه‌ای درباره عدالت اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود؟ فرضیه اصلی پژوهش آن است که عدالت در اندیشه امام، مفهومی صرفاً اجرایی یا نهادی نیست، بلکه بر بنیانی اخلاقی و فلسفی استوار است؛ به گونه‌ای که عدالت اجتماعی بدون تحقق حدی از عدالت فردی پایدار نخواهد بود و در مقابل، عدالت فردی نیز بدون وجود نظم اجتماعی عادلانه امکان بالندگی کامل نمی‌یابد.

بر این مبنا، نوشتار حاضر می‌کوشد نشان دهد که عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) از سطح خودسازی و تعادل نفسانی آغاز می‌شود، در قالب مسئولیت اخلاقی و اجتماعی تداوم می‌یابد، و در نهایت در صورت‌بندی نظم سیاسی و اجتماعی عادلانه به ظهور می‌رسد. از این رو، عدالت نه مفهومی گسسته میان فرد و جامعه، بلکه حقیقتی پیوسته است که ساحت‌های گوناگون حیات انسانی را به یکدیگر پیوند می‌زند. فهم این پیوستگی می‌تواند افق تازه‌ای برای مطالعه فلسفه سیاسی امام خمینی (ره) بگشاید و ظرفیت‌های نظری اندیشه ایشان را در پاسخ به مسائل امروزی عدالت، اخلاق و حکمرانی آشکار سازد.

### مفهوم‌شناسی تحقیق

در هر پژوهش علمی، روشن‌سازی مفاهیم بنیادین، شرط لازم برای انسجام نظری و دقت تحلیلی است. در پژوهش حاضر، که با عنوان «تحلیل فلسفی مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی (ره): از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی» سامان‌یافته، مفاهیمی چون عدالت، عدالت فردی، عدالت اجتماعی، ظلم، حق، تهذیب نفس و فطرت، نقش محوری در صورت‌بندی مسئله و تحلیل متون دارند. از آنجاکه این مفاهیم در اندیشه امام خمینی (ره) در پیوندی درونی و نظام‌مند با یکدیگر قرار دارند، مفهوم‌شناسی آن‌ها باید بر اساس کلیت منظومه فکری ایشان صورت گیرد، نه صرفاً بر پایه

استعمال‌های لغوی یا حقوقی.

نخستین و اصلی‌ترین مفهوم این پژوهش، عدالت است. عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) صرفاً یک اصل حقوقی یا سیاسی نیست، بلکه پیش از آن، یک حقیقت اخلاقی و وجودی است که به تعادل در ساحت فرد و جامعه دلالت دارد. در سنت فلسفه و اخلاق اسلامی، عدالت غالباً به معنای اعتدال، قرار گرفتن هر چیز در موضع شایسته خویش، و خروج از افراط و تفریط تعریف می‌شود. امام خمینی نیز در آثار اخلاقی خود، عدالت را در پیوند با اعتدال قوای نفس و استقامت در مسیر انسانی و الهی تبیین می‌کند (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱). از این منظر، عدالت مفهومی ذومراتب است که از ساختار درونی انسان آغاز می‌شود و تا ساختار اجتماعی و سیاسی امتداد می‌یابد. بنابراین، در این پژوهش، عدالت نه صرفاً به معنای رعایت تساوی صوری یا اجرای قانون، بلکه به معنای تحقق تناسب، استقرار حق و نفی ظلم در ساحت‌های مختلف حیات انسانی فهم می‌شود.

در سطح دوم، عدالت فردی قرار دارد. عدالت فردی در این پژوهش، به معنای حالتی نفسانی و پایدار است که در آن انسان از رهگذر تهذیب نفس، بر تمایلات افراطی خویش غلبه یافته و قوای درونی خود را تحت هدایت عقل و شرع قرار می‌دهد. امام خمینی (ره) در مباحث اخلاقی خویش، عدالت را یکی از فضایل اصلی می‌داند که در اثر تعدیل قوای شهویه، غضبیه و وهمیه حاصل می‌شود و انسان را به سوی تعادل وجودی رهنمون می‌سازد (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱). بر این اساس، عدالت فردی صرفاً به معنای انجام رفتارهای پسندیده یا پرهیز از گناه نیست، بلکه به منزله یک «ملکه اخلاقی» است که بنیان کنش عادلانه در عرصه عمومی را فراهم می‌آورد. از نظر امام، اگر انسان در ساحت درون مهذب و متعادل نباشد، در موقعیت قدرت و اجتماع نیز از مسیر عدالت خارج خواهد شد. از این رو، عدالت فردی در اندیشه ایشان، مقدمه‌ای ضروری برای عدالت اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود.

در پیوند با عدالت فردی، مفهوم تهذیب نفس اهمیت بنیادین می‌یابد. تهذیب نفس در منظومه فکری امام خمینی (ره)، نه امری صرفاً فردی و عبادی، بلکه مقدمه‌ای برای هرگونه اصلاح اجتماعی و سیاسی است. ایشان بارها تأکید می‌کند که منشأ بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، فسادهای سیاسی و ستم‌های تاریخی را باید در خودخواهی، دنیاطلبی و تربیت‌نشستگی نفوس جست‌وجو کرد (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳). بر این اساس، تهذیب نفس در این پژوهش به معنای فرایند پالایش درون، مهار تمایلات نفسانی و تربیت اخلاقی انسان تعریف می‌شود؛ فرایندی که پیامد آن، ظهور شخصیت عادل

و مسئول در حیات اجتماعی است. در واقع، تهذیب نفس در اندیشه امام، حلقه واسط میان اخلاق و سیاست است و بدون آن، عدالت در سطح نهادها و ساختارها نیز پشتوانه‌ای پایدار نخواهد داشت. (نصار، ۱۳۷۶: ۲۹۱)

مفهوم دیگر، عدالت اجتماعی است که وجه برونی و ساختاری عدالت را نشان می‌دهد. عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره)، به معنای نغی تبعیض، استثمار، سلطه و تضییع حقوق مردم و در مقابل، تحقق قسط، رعایت حقوق عمومی و حمایت از محرومان است. ایشان در مواضع مختلف، حکومت اسلامی را وسیله‌ای برای اقامه عدالت و دفاع از مستضعفان معرفی می‌کند و معتقد است که مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی، در گرو التزام آن به رفع ظلم و برقراری قسط در جامعه است (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۰: ۳۴۰). بنابراین، عدالت اجتماعی در این پژوهش محدود به توزیع اقتصادی نیست، بلکه شامل ابعاد گوناگون حیات جمعی، از جمله عدالت حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود. در این معنا، عدالت اجتماعی همان تجلی بیرونی عدالت در سطح نهادها، قوانین و مناسبات اجتماعی است؛ یعنی وضعیتی که در آن ساختارهای قدرت و روابط انسانی، در خدمت کرامت انسان و استیفای حقوق او قرار گیرند.

در برابر عدالت، مفهوم ظلم قرار می‌گیرد که در اندیشه امام خمینی (ره) صرفاً یک پدیده سیاسی یا تاریخی نیست، بلکه ریشه‌ای اخلاقی و وجودی نیز دارد. ظلم در این پژوهش به معنای خروج از حق، تجاوز از حدود، و قرار ندادن امور در موضع شایسته‌شان تعریف می‌شود. امام خمینی (ره) از یکسو، ظلم را در قالب استبداد، استکبار، تبعیض، فساد و پایمال کردن حقوق مردم نقد می‌کند و از سوی دیگر، ریشه این ستم‌ها را در نفس تربیت‌نشده و خودخواه انسان می‌بیند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۱: ۴۴۸). بنابراین، ظلم در این پژوهش دو سطح دارد: یکی ظلم درونی، یعنی ستم انسان به خویش از رهگذر پیروی از هواهای نفسانی؛ و دیگری ظلم بیرونی، یعنی ستم در عرصه روابط اجتماعی و ساختار قدرت. این تعریف، برای تحلیل نسبت عدالت فردی و عدالت اجتماعی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که از منظر امام، مبارزه با ظلم، هم مستلزم خودسازی اخلاقی است و هم مستلزم اصلاح ساختارهای اجتماعی. (قیصری، ۱۳۸۰)

مفهوم حق نیز یکی از مفاهیم کلیدی این پژوهش است. در اندیشه امام خمینی (ره)، حق از یکسو ناظر به حقیقت، صدق و امر الهی است و از سوی دیگر، به معنای حقوق انسان‌ها، کرامت ذاتی آنان و حدود مشروع روابط اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود. در این معنا، عدالت را می‌توان

تحقق عینی حق در سطح فرد و جامعه دانست. هر جا حق ادا شود و در جای خود قرار گیرد، عدالت برقرار می‌شود و هر جا حق نادیده گرفته شود، ظلم شکل می‌گیرد. امام در بیانات سیاسی و اجتماعی خود، بر حق مردم، حق محرومان و لزوم رعایت حقوق ملت تأکید می‌کند و این امر را از لوازم حکومت اسلامی می‌داند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۵: ۴۰۹). بنابراین، حق در این پژوهش نه صرفاً یک مفهوم حقوقی، بلکه معیاری برای داوری اخلاقی و سیاسی درباره عدالت است.

در نهایت، برای فهم ریشه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی عدالت در اندیشه امام خمینی (ره)، توجه به مفهوم فطرت ضروری است. فطرت در آثار اخلاقی و عرفانی امام، به معنای سرشت الهی انسان است؛ سرشتی که به‌طور طبیعی متمایل به خیر، کمال، حقیقت و عدالت است و از ظلم، فساد و انحراف بیزاری دارد (خمینی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). بر این اساس، عدالت‌خواهی در نگاه امام، نه صرفاً محصول مناسبات اجتماعی و قراردادهای سیاسی، بلکه امری ریشه‌دار در ذات و سرشت انسان است. این تلقی، مبنایی فلسفی برای تبیین گرایش انسان به عدالت و نفرت از ظلم فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چرا عدالت در اندیشه امام، فراتر از یک ضرورت سیاسی یا اقتصادی، یک ضرورت وجودی و فطری است. (حائری یزدی، ۱۳۷۴)

برآیند این مفهوم‌شناسی آن است که عدالت در اندیشه امام خمینی (ره)، مفهومی یک‌بعدی و صرفاً نهادی نیست، بلکه حقیقتی ذو مراتب و پیوسته است که از درون انسان آغاز می‌شود و در حیات اجتماعی و سیاسی به ظهور می‌رسد. از این رو، در این پژوهش، عدالت فردی به‌عنوان فضیلتی درونی و عدالت اجتماعی به‌عنوان نظم عادلانه بیرونی، دو ساحت منفک از یکدیگر تلقی نمی‌شوند، بلکه در یک رابطه تکاملی و متقابل قرار دارند.

### مبانی فلسفی عدالت در اندیشه امام خمینی (ره)

مقصود از «مبانی فلسفی عدالت» در این پژوهش، آن دسته از پیش‌فرض‌ها و اصول انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است که امکان فهم عدالت را در منظومه فکری امام خمینی (ره) فراهم می‌کند و توضیح می‌دهد چرا عدالت صرفاً یک قرارداد اجتماعی یا یک قاعده حقوقی نیست، بلکه ریشه در حقیقت انسان و غایت حیات او دارد. در این چارچوب، عدالت در اندیشه امام به‌مثابه مفهومی ذو مراتب فهم می‌شود که از «تعادل و تهذیب درون» آغاز و به «نظم عادلانه اجتماعی و سیاسی» منتهی می‌گردد. (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱)

### انسان‌شناسی اخلاقی: عدالت به مثابه «ملکه» و اعتدال قوای نفس

یکی از مهم‌ترین مبانی فلسفی عدالت نزد امام خمینی (ره)، تلقی اخلاقی - فلسفی از انسان است؛ انسانی که دارای قوا و گرایش‌های متکثر است و کمال او در «اعتدال» و «تربیت» این قوا حاصل می‌شود. امام در آثار اخلاقی خود، عدالت را در پیوند با «اعتدال» توضیح می‌دهد و آن را از ارکان تهذیب نفس و شکل‌گیری فضایل می‌شمارد؛ یعنی عدالت پیش از آنکه ساختاری اجتماعی باشد، حالتی نفسانی و پایدار (ملکه) است که انسان را از افراط و تفریط بازمی‌دارد. (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱)

دلالت فلسفی: اگر عدالت «ملکه» باشد، عدالت اجتماعی نیز بدون انسان‌های عادل (یا دست‌کم بدون سازوکارهای تربیتی موکد عدالت) پایدار نخواهد بود. در نتیجه، پیوند عدالت فردی و اجتماعی در اندیشه امام، پیوندی مبنایی است نه صرفاً توصیه‌ای.

### غایت‌شناسی (تله‌ولوژی) حیات انسان: عدالت در نسبت با کمال و قرب الهی

در منظومه فکری امام خمینی (ره)، انسان موجودی غایت‌مند است و سیر او از طبیعت به سوی کمال، با تربیت اخلاقی و حرکت به سمت حق معنا پیدا می‌کند. بر این اساس، عدالت فقط ابزاری برای نظم سیاسی نیست؛ بلکه یکی از شرایط و لوازم حرکت انسان به سوی کمال است. از منظر امام، تربیت اخلاقی و سلوک انسانی بدون تعدیل و استقامت در مسیر درست ممکن نیست و عدالت یکی از صورت‌های بنیادین همین استقامت و تعدیل است. (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱)

دلالت فلسفی: وقتی عدالت در نسبت با غایت انسان تعریف شود، «فلسفه سیاست» نیز دگرگون می‌شود: سیاست عادلانه صرفاً مدیریت قدرت نیست، بلکه باید زمینه‌ساز رشد انسانی و اخلاقی جامعه باشد.

### تقدم تهذیب بر قدرت: ریشه‌های ظلم و عدالت در «نفس» انسان

مبنای مهم دیگر در اندیشه امام خمینی (ره)، تحلیل ریشه‌شناختی ظلم و عدالت در سطح نفس انسان است. امام در بیانات متعدد، منشأ بسیاری از انحراف‌ها و ستم‌های اجتماعی و سیاسی را «خودخواهی»، «هواهای نفسانی» و «مذهب نبودن» می‌داند و بر ضرورت خودسازی برای اصلاح جامعه تأکید می‌کند (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳). این نگاه، عدالت را به مسئله‌ای فلسفی - اخلاقی تبدیل می‌کند: عدالت صرفاً با تغییر قانون یا ساختار حاصل نمی‌شود، مگر آنکه عوامل نفسانی تولید ظلم کنترل شوند. (نصار، ۱۳۷۶: ۲۹۱)

دلالت فلسفی: در این چارچوب، «قدرت» ذاتاً در معرض فساد است مگر آنکه حاملان قدرت،

تربیت اخلاقی و مهار نفسانی داشته باشند. بنابراین، عدالت سیاسی محتاج مبنای اخلاقی و انسان‌شناختی است.

### پیوند حق و عدالت: عدالت به مثابه «استیفای حق» در ساحت فرد و جامعه

در اندیشه امام، عدالت بدون مفهوم «حق» قابل فهم نیست. حق هم معنای متافیزیکی الهی دارد (در برابر باطل) و هم معنای اجتماعی/سیاسی (حقوق مردم). امام در مواضع سیاسی خود بر «حق مردم» و ضرورت رعایت آن تأکید می‌کند و حکومت را موظف به صیانت از این حقوق می‌داند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۵: ۴۰۹). از این منظر، عدالت را می‌توان «قرار گرفتن حق در جای خود» و «ادای حقوق» دانست؛ بنابراین عدالت، معیار ارزیابی مشروعیت رفتار فردی و ساختارهای اجتماعی است. دلالت فلسفی: عدالت، صرفاً مساوات صوری نیست؛ بلکه نسبت مستقیم با «استحقاق»، «کرامت» و «حق» دارد و این امر آن را از قرائت‌های صرفاً رویه‌ای/فرمال از عدالت متمایز می‌کند.

### عدالت و فلسفه حکومت: اقامه قسط و حمایت از محرومان

امام خمینی (ره) در تبیین کارکرد حکومت اسلامی، بر نفی ظلم و تحقق عدالت اجتماعی تأکید دارد و حکومت را ابزار اقامه قسط و خدمت به مردم، به‌ویژه محرومان، معرفی می‌کند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۰: ۳۴۰). در این چارچوب، عدالت اجتماعی صرفاً یک سیاست رفاهی نیست، بلکه «غایت» و «معیار» در ارزیابی نظام سیاسی است.

دلالت فلسفی: عدالت در اینجا مبنای «فلسفه دولت» است: دولت زمانی معنا و مشروعیت می‌یابد که در خدمت رفع ظلم، صیانت از حقوق عمومی و برپایی قسط باشد. دو سطحی بودن عدالت (فردی/اجتماعی): نظریه پیوستگی ساحت‌ها با ترکیب مبانی فوق می‌توان گفت عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) ساختاری دوسطحی اما پیوسته دارد:

در سطح فردی: عدالت به مثابه ملکه و اعتدال قوای نفس و شرط تهذیب (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱) در سطح اجتماعی: عدالت به مثابه نفی ظلم، استیفای حقوق، و معیار کارکرد حکومت (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۰: ۳۴۰)

این پیوستگی همچنین با تحلیل امام از منشأ ظلم تقویت می‌شود؛ یعنی اگر ریشه ظلم در خودخواهی و تهذیب‌نشده‌گی باشد، عدالت اجتماعی بدون اصلاح اخلاقی افراد و کارگزاران، شکننده خواهد بود (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳)

بر اساس آنچه گذشت، «مبانی فلسفی عدالت» در اندیشه امام خمینی (ره) را می‌توان در چند اصل خلاصه کرد:

عدالت، فضیلتی اخلاقی و «ملکه» مبتنی بر اعتدال قوای نفس است.  
 عدالت با غایت کمال انسانی و حرکت به سوی حق معنا می‌یابد.  
 ریشه ظلم و عدالت، پیش از ساختارها، در «نفس» و وضعیت تهذیب انسان قرار دارد.  
 عدالت، تحقق «حق» در سطح فرد و جامعه است و به‌ویژه در سیاست با حقوق مردم گره می‌خورد.  
 عدالت اجتماعی، معیار فلسفه حکومت و غایت کارکردی دولت اسلامی است.

### عدالت فردی در اندیشه امام خمینی (ره)

۱) طرح کلی و جایگاه عدالت فردی در منظومه فکری امام  
 در اندیشه امام خمینی (ره)، عدالت پیش از آنکه در سطح «ساختار سیاسی» یا «نظام حقوقی» تعریف شود، در سطح «ساخت درونی انسان» صورت‌بندی می‌شود. بر این مبنا، عدالت فردی نه یک توصیه اخلاقی حاشیه‌ای، بلکه بنیان امکان عدالت اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا جامعه عادلانه، بدون انسان مهذب و متعادل، به پایداری نمی‌رسد. امام در مباحث اخلاقی خود عدالت را در پیوند با «اعتدال» و سامان‌یافتگی قوای نفس توضیح می‌دهد و آن را به‌مثابه یک فضیلت بنیادین و شرط تحقق سایر فضایل معرفی می‌کند (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱). بنابراین، عدالت فردی در پژوهش حاضر به مثابه «ملکه اخلاقی ناظر به اعتدال قوای نفسانی و التزام عملی به حق» فهم می‌شود.

۲) عدالت به مثابه «اعتدال قوای نفس» و شکل‌گیری ملکه  
 یکی از نقاط کانونی در فهم عدالت فردی نزد امام، تبیین عدالت در چارچوب اخلاق فلسفی/عرفانی است. در این چارچوب، انسان دارای قوای گوناگون (از جمله قوه شهویه، غضبیه و وهمیه) است و زمانی به سلامت اخلاقی می‌رسد که این قوا از افراط و تفریط خارج شوند و در مدار اعتدال قرار گیرند. امام خمینی (ره) عدالت را به‌عنوان حالتی پایدار معرفی می‌کند که نتیجه «تعدیل قوا» است و به انسان امکان می‌دهد تا رفتار و انتخاب‌های خود را بر اساس معیار عقل و شرع تنظیم کند (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱).

از این منظر، عدالت فردی هم «وضعیت» است (تعادل درونی) و هم «توانایی» (قدرت کنترل و هدایت نفس). به تعبیر دیگر، عدالت فردی نزد امام صرفاً مجموعه‌ای از رفتارهای

درست نیست، بلکه کیفیتی درونی است که رفتار درست را تولید و تثبیت می‌کند. همین نکته، عدالت فردی را از قرائت‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که عدالت را صرفاً به قانون‌مداری یا پرهیز از جرم فرو می‌کاهند، متمایز می‌سازد.

### ۳) پیوند عدالت فردی با تهذیب نفس و خودسازی

عدالت فردی در اندیشه امام، در متن پروژه «تهذیب نفس» قرار دارد. امام بارها تأکید می‌کند که اصلاح بیرون بدون اصلاح درون، یا ممکن نیست یا بسیار شکننده است. در نگاه او، نفس تربیت‌نشده منشأ بسیاری از لغزش‌ها، ظلم‌ها و فسادهاست؛ از این رو، مجاهدت با نفس و خودسازی، مقدمه عدالت در ساحت فردی و شرط لازم برای سلامت در ساحت اجتماعی است (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳)

از حیث روش‌شناختی، این گزاره پیامد مهمی برای پژوهش دارد: عدالت فردی را باید نه فقط با گزاره‌های «هنجاری» (بایدها) بلکه با گزاره‌های «تکوینی/تحلیلی» در اندیشه امام توضیح داد؛ یعنی نشان داد چگونه سازوکارهای نفسانی (حبّ نفس، خودخواهی، شهوت قدرت، دنیاطلبی) می‌توانند عدالت را در سطح فردی تخریب کنند و چگونه تهذیب نفس این سازوکارها را مهار می‌کند.

### ۴) عدالت فردی و نسبت آن با «ظلم به نفس»

در منظومه فکری امام خمینی (ره)، ظلم تنها به معنای پایمال کردن حقوق دیگران نیست، بلکه یکی از ریشه‌های‌ترین صورت‌های ظلم، «ظلم انسان به خویشتن» است؛ یعنی آلوده کردن نفس به رذایل و سپردن آن به اسارت هواهای نفسانی. بر این مبنا، عدالت فردی به معنای مراقبت از نفس و قرار دادن آن در مسیر درست است. وقتی انسان در درون از اعتدال خارج شود، رفتار بیرونی او نیز استعداد تبدیل شدن به ظلم اجتماعی و سیاسی را خواهد داشت.

### ۵) عدالت فردی در مقام «کنترل قدرت»؛ از نفس فردی تا اخلاق کارگزار

در اندیشه امام، عدالت فردی فقط مسئله «فرد عادی» نیست، بلکه به‌طور ویژه درباره صاحبان قدرت و مسئولیت اهمیت مضاعف دارد. زیرا نفس مهذب‌نشده وقتی با قدرت و امکان تصمیم‌گیری درباره سرنوشت دیگران همراه شود، می‌تواند منشأ ظلم‌های کلان گردد. امام در تحلیل‌های خود بر خطر خودخواهی و دنیاطلبی — به‌ویژه در موقعیت‌های اجتماعی و مدیریتی — تأکید می‌کند و

تهذیب و مراقبت اخلاقی را شرط سلامت کارگزاران می‌داند (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳)

در نتیجه، عدالت فردی را می‌توان «زیرساخت اخلاقی عدالت سیاسی» دانست: عدالت سیاسی

بدون کارگزار عادل، یا به تبعیض و رانت و فساد متهمی می‌شود، یا دست‌کم از درون تهی خواهد شد. این نکته می‌تواند در پژوهش به صورت یک گزاره محوری صورت‌بندی شود: عدالت فردی نزد امام، کارکردی بازدارنده نسبت به فساد قدرت دارد. (قبصری، ۱۳۸۰)

### شاخص‌های عملیاتی عدالت فردی

با اتکا به چارچوب اخلاقی امام، شاخص‌ها می‌تواند چنین تنظیم شود:

اعتدال قوای نفس و خروج از افراط/تفریط

خودکنترلی اخلاقی و مقاومت در برابر حبّ نفس و خودخواهی

پرهیز از ظلم به نفس و دیگران و حساسیت نسبت به حق

گرایش به حق و رعایت حقوق در روابط اجتماعی

این شاخص‌ها به شما کمک می‌کند در بخش تحلیل، به‌جای بیان‌های کلی، نقل‌قول‌ها و گزاره‌های امام را ذیل محورهای روشن طبقه‌بندی کنید.

عدالت فردی در اندیشه امام خمینی (ره) بر پایه اخلاق فلسفی/عرفانی تعریف می‌شود: عدالت ملکه‌ای است که از اعتدال قوای نفس و تهذیب درونی پدید می‌آید و از آنجا که منشأ بسیاری از ستم‌ها و انحراف‌ها را باید در خودخواهی و تربیت‌نشستگی نفس جست‌وجو کرد، خودسازی و تهذیب، شرط لازم برای عدالت فردی و مقدمه عدالت اجتماعی است. (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۹-۸۵)

### عدالت اجتماعی و سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

۱) کلیات: عدالت اجتماعی به‌مثابه غایت حکومت و معیار ارزیابی سیاست

در منظومه فکری امام خمینی (ره)، عدالت اجتماعی و سیاسی صرفاً یک «سیاست عمومی» یا «شعار اخلاقی» نیست، بلکه از مهم‌ترین غایات حکومت و یکی از معیارهای اصلی در ارزیابی کارکرد نظام سیاسی است. امام در بیانات خود بارها تأکید می‌کند که حکومت و نهادهای آن باید در خدمت مردم و رفع ظلم باشند و حفظ نظام، وقتی ارزشمند است که به اقامه حق و عدالت بینجامد (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۰: ۳۴۰). بر این اساس، عدالت اجتماعی در نگاه امام مفهومی ناظر به «ساختارها و روابط عمومی» است: یعنی سازوکاری که در آن حقوق مردم استیفا می‌شود، تبعیض و فساد نفی می‌گردد و امکان رشد مادی و معنوی جامعه فراهم می‌آید. از حیث فلسفی، این تلقی از عدالت اجتماعی مبتنی بر همان پیوستگی عدالت فردی و اجتماعی است: اصلاح جامعه بدون اصلاح

اخلاقی و بدون کنترل منطقی‌های فسادزا در قدرت، پایدار نمی‌ماند. به همین دلیل امام عدالت را هم در سطح «اهداف دولت» و هم در سطح «اخلاق و رفتار کارگزاران» پیگیری می‌کند.

(۲) عدالت سیاسی: نفی استبداد و محدودسازی قدرت با معیار حق

یکی از محورهای اصلی عدالت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)، مقابله با استبداد و تبدیل قدرت به ابزار خدمت است. عدالت سیاسی از نظر ایشان با «حق‌مداری» شناخته می‌شود؛ یعنی قدرت و تصمیم سیاسی باید در مدار حق و مصالح مردم سامان یابد، نه در مدار منافع گروهی یا خودخواهی صاحبان قدرت. امام در سخنان مختلف، بر «حق مردم» و لزوم رعایت حقوق ملت توسط حاکمان و مسئولان تأکید می‌کند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۵: ۴۰۹).

بنابراین، عدالت سیاسی در این پژوهش به صورت عملیاتی می‌تواند با چند مؤلفه توضیح داده شود: (۱) پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در برابر مردم، (۲) پرهیز از خودکامگی و اراده‌گرایی شخصی، (۳) تقدم حق و قانون بر سلیقه فردی، و (۴) نفی تبعیض در تصمیمات حکومتی. در این چارچوب، عدالت سیاسی نزد امام هم «جهت‌گیری» (حق‌مداری) است و هم «سازوکار» (ممانعت از تمرکز و فساد قدرت).

(۳) عدالت اجتماعی به‌مثابه حمایت از محرومان و نفی تبعیض ساختاری

عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره) پیوند وثیقی با مسئله محرومان و مستضعفان دارد. او در تبیین اهداف انقلاب و حکومت اسلامی، به‌طور برجسته بر رفع محرومیت، مقابله با اشرافی‌گری و دفاع از طبقات فرودست تأکید می‌کند و عدالت را در نسبت با رفع تبعیض و شکاف‌های ظالمانه می‌بیند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۰: ۳۴۰).

این نگاه را می‌توان یک «اصل عدالت‌محور» در سیاست‌گذاری دانست: سیاست‌های اقتصادی، توزیعی و رفاهی وقتی عادلانه‌اند که به کاهش محرومیت و رفع تبعیض بینجامند و فرصت‌های اساسی زندگی انسانی را برای عموم مردم فراهم کنند. بنابراین، عدالت اجتماعی در قرائت امام، تنها «مساوات صوری» نیست، بلکه حساس به نابرابری‌های ظالمانه و موقعیت محرومان است.

عدالت حقوقی: پیوند عدالت با قانون، حق‌الناس و کرامت انسان

از مؤلفه‌های اساسی عدالت اجتماعی-سیاسی نزد امام، «عدالت حقوقی» است؛ یعنی رعایت حقوق مردم، حفظ کرامت انسانی، و التزام به اینکه هیچ قدرتی مجاز به تضییع حق‌الناس نیست. امام در مواضع مختلف بر حقوق ملت و حرمت تعرض به حقوق مردم تأکید می‌کند و این محور را از

وظایف مهم حکومت می‌شمارد (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۵: ۴۰۹).

در این چارچوب، عدالت حقوقی به معنای برقراری سازوکارهایی است که از خودسری جلوگیری کند، حق مردم را محفوظ بدارد و امکان دادخواهی و احقاق حق را فراهم سازد. همچنین عدالت حقوقی، مقدمه اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی است؛ زیرا جامعه‌ای که در آن حقوق مردم به رسمیت شناخته نشود، حتی با شعار عدالت نیز به عدالت واقعی نزدیک نخواهد شد.

عدالت اداری و اخلاق کارگزاران: مبارزه با فساد، ویژه‌خواهی و دنیاطلبی

وجه مهم و بسیار کاربردی عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره)، تأکید بر سلامت اخلاقی و اداری کارگزاران است. از منظر ایشان، بسیاری از بی‌عدالتی‌ها از جایی آغاز می‌شود که مسئول یا مدیر، تهذیب نشده و گرفتار حبّ نفس و دنیاطلبی باشد؛ آنگاه قدرت و امکانات عمومی را به نفع خود یا گروه خود مصادره می‌کند. امام ریشه بسیاری از انحراف‌ها را در خودخواهی و تربیت‌نشده‌گی نفس می‌داند و بر ضرورت تهذیب و مراقبت اخلاقی به‌عنوان مقدمه اصلاح اجتماعی اصرار می‌ورزد (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳).

در نتیجه، عدالت اجتماعی فقط با «قانون خوب» محقق نمی‌شود، بلکه به «کارگزار عادل» و «نظام اداری سالم» نیاز دارد. این نکته می‌تواند در پژوهش به‌عنوان یک مؤلفه نظری برجسته شود: عدالت سیاسی در اندیشه امام، هم جنبه نهادی دارد و هم جنبه اخلاقی؛ و جنبه اخلاقی آن، تضمین‌کننده اثربخشی جنبه نهادی است. (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۹-۸۵)

۶) عدالت و سیاست خارجی: نفی سلطه و دفاع از استقلال و کرامت جمعی

در منظومه سیاسی امام خمینی (ره)، عدالت اجتماعی و سیاسی فقط در مرزهای داخلی محدود نمی‌شود، بلکه با اصل نفی سلطه و دفاع از کرامت امت اسلامی در سطح بین‌الملل نیز پیوند دارد. در این سطح، «عدالت» به معنای مقابله با روابط سلطه‌گرانه و جلوگیری از تحمیل اراده بیگانگان بر سرنوشت ملت‌هاست. این جهت‌گیری در بسیاری از مواضع سیاسی امام در صحیفه، ذیل نقد ظلم و سلطه و تأکید بر استقلال سیاسی و فرهنگی برجسته است (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۱: ۴۴۸).

با اتکا به متون امام خمینی (ره)، عدالت اجتماعی و سیاسی را می‌توان در یک چارچوب نسبتاً منسجم چنین خلاصه کرد:

عدالت، غایت و معیار کارکرد حکومت و ملاک نفی ظلم است.

عدالت سیاسی یعنی حق‌مداری و رعایت حقوق مردم و نفی خودکامگی.

عدالت اجتماعی یعنی رفع تبعیض و حمایت از محرومان و مقابله با شکاف‌های ظالمانه . تحقق عدالت اجتماعی بدون عدالت اداری و اخلاق کارگزاران ممکن نیست؛ زیرا ریشه بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در خودخواهی و فساد نفس است.

نسبت‌سنجی و مدل‌نمایی: از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره) در دستگاه فکری امام خمینی (ره)، عدالت یک مفهوم تک‌ساحتی نیست که بتوان آن را صرفاً به «خُلق فردی» یا «سیاست و قانون» فروکاست. عدالت از یک‌سو در سطح درونی انسان به صورت «ملکه» و اعتدال قوای نفس فهم می‌شود و از سوی دیگر در سطح جمعی به صورت «ساختارهای حق‌مدار» و «نهی ظلم و تبعیض» ظهور می‌یابد. از همین رو، نسبت‌سنجی میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی در این پژوهش نقش محوری دارد: اگر عدالت فردی را بنیاد اخلاقی و انسان‌شناختی عدالت بدانیم، باید نشان دهیم این بنیاد چگونه به نظم سیاسی-اجتماعی می‌رسد و بالعکس چگونه ساختار عادلانه بستر رشد اخلاقی را تقویت می‌کند. به بیان دیگر، در اندیشه امام، عدالت فردی و اجتماعی در رابطه‌ای تکاملی و تعاملی قرار دارند: عدالت فردی شرط لازم (اما ناکافی) برای عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی شرط زمینه‌ساز (اما نه جایگزین) برای تحقق و استمرار عدالت فردی. (حائری یزدی، ۱۳۷۴)

## ۲) الگوی رابطه: «تأسیس اخلاقی» و «تجسد نهادی»

نسبت میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی را می‌توان با دو مفهوم توضیح داد: تأسیس اخلاقی عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی بدون انسان‌های مهذب و عادل، به سطح شعار یا قانون صوری تقلیل می‌یابد. امام در آثار اخلاقی خود عدالت را ملکه‌ای می‌داند که از اعتدال قوای نفس پدید می‌آید (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱) و در بیانات سیاسی نیز بر نقش تهذیب نفس در اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد و انحراف تأکید می‌کند (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳). نتیجه آنکه عدالت اجتماعی به یک «نیروی انسانی عادل» نیاز دارد.

تجسد نهادی عدالت فردی: عدالت فردی اگر در سطح جامعه به نهاد و قانون تبدیل نشود، در برابر سازوکارهای تولید ظلم (تبعیض ساختاری، رانت، تمرکز قدرت) آسیب‌پذیر می‌ماند. از این منظر، عدالت اجتماعی و سیاسی بستر عینی تحقق و استمرار عدالت فردی است؛ زیرا قواعد عادلانه، امکان زیست اخلاقی را عمومی و قابل دفاع می‌کنند. امام عدالت را غایت حکومت و معیار نظام سیاسی معرفی می‌کند و بر رعایت حقوق مردم و حق‌مداری در حکمرانی تأکید دارد (خمینی، ۱۳۸۹،

ج. ۵: ۴۰۹). این دو گزاره نشان می‌دهد رابطه عدالت فردی و اجتماعی نزد امام «یک‌طرفه» نیست؛ بلکه یک چرخه تقویتی ایجاد می‌کند.

۳) سازوکار گذار: از «نفس» تا «نهاد»

برای مدل‌سازی گذار از عدالت فردی به عدالت اجتماعی، می‌توان سه حلقه میانی را مشخص کرد که در متون امام قابل ردیابی‌اند:

۱-۳) حلقه نخست: عدالت فردی → اخلاق کنش

عدالت فردی به‌عنوان ملکه اعتدال، خود را در کنش‌های روزمره نشان می‌دهد: رعایت حق، پرهیز از تعدی، انصاف در داوری، و کنترل خواهش‌های نفسانی. این سطح همان «رفتار عادلانه» است که از درون انسان آغاز می‌شود (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۴۱).

۲-۳) حلقه دوم: اخلاق کنش → عدالت کارگزار (قدرت مهارشده)

وقتی فرد در موقعیت مسئولیت قرار می‌گیرد، عدالت فردی باید به «اخلاق کارگزاری» تبدیل شود؛ یعنی قدرت به جای آنکه ابزار خودخواهی شود، در خدمت حق و مردم قرار گیرد. امام ریشه بسیاری از تباهی‌ها را حب نفس و دنیاطلبی می‌داند و تهذیب را شرط سلامت در عرصه اجتماعی - سیاسی معرفی می‌کند (خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱۴: ۱۵۳). بنابراین، عدالت فردی در سطح حکمرانی به صورت «کارگزار عادل» معنا می‌یابد.

۳-۳) حلقه سوم: عدالت کارگزار → نهاد/قانون عادلانه → عدالت اجتماعی

عدالت کارگزاران اگر به سیاست‌ها، قوانین و نهادهای پایدار تبدیل نشود، به عدالت موردی و شخصی فرو می‌کاهد. امام عدالت را غایت حکومت می‌داند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۲۰: ۳۴۰) و حق‌مداری و رعایت حقوق مردم را از اصول حکمرانی معرفی می‌کند (خمینی، ۱۳۸۹، ج. ۵: ۴۰۹). پس عدالت اجتماعی در نگاه امام از مسیر «ساختارسازی» می‌گذرد: قانون عادلانه، قضاوت عادلانه، توزیع عادلانه امکانات، مبارزه با تبعیض و فساد.

مدل نهایی پیشنهادی

مدل نهایی را می‌توان به‌صورت یک «پیوستار چندسطحی» صورت‌بندی کرد:

سطح ۱: مبنا (فرد/نفس)

تهذیب نفس و تعدیل قوا

شکل‌گیری ملکه عدالت و خروج از افراط و تفریط

سطح ۲: میانجی (کنش/کارگزار)

تبدیل ملکه عدالت به رفتار عادلانه

اخلاق مسئولیت و مهار انگیزه‌های فسادزا (حب نفس، دنیاطلبی)

سطح ۳: تجسّد (نهاد/ساختار)

قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عدالت‌محور

رعایت حقوق مردم و حق‌الناس

نهی تبعیض، فساد و استبداد

خروجی: عدالت اجتماعی پایدار

کاهش تبعیض و ظلم

حمایت از محرومان

اعتماد عمومی و امکان رشد اخلاقی در سطح جامعه

نکته کلیدی مدل: عدالت اجتماعی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که سطح ۱ (خودسازی) در

سطح ۲ (اخلاق کارگزار) فعال شود و در سطح ۳ (نهادسازی) تثبیت گردد.

رابطه معکوس: تقویت عدالت فردی توسط عدالت اجتماعی

برای تکمیل مدل و جلوگیری از «اخلاق‌گرایی صرف»، باید نشان داد که عدالت اجتماعی نیز

به عدالت فردی کمک می‌کند. در نگاه امام، حکومت اگر حق‌مدار باشد و حقوق مردم را رعایت کند

و عدالت را غایت خود قرار دهد، زمینه‌های تربیت اخلاقی را تقویت می‌کند: امنیت حقوقی، کاهش

فشارهای تبعیض‌آمیز، افزایش اعتماد اجتماعی، و فراهم شدن امکان رشد معنوی و اخلاقی برای

عموم. بنابراین، عدالت اجتماعی فقط «محصول عدالت فردی» نیست؛ بلکه «شرط امکان اجتماعی»

برای استمرار اخلاق نیز هست.

در اندیشه امام خمینی (ره)، عدالت مفهومی ذومراتب و پیوسته است که از درون انسان آغاز

می‌شود و در سطح سیاست و اجتماع به ساختارهای پایدار تبدیل می‌گردد. عدالت فردی به‌مثابه ملکه

اعتدال و تهذیب نفس شرط لازم برای جلوگیری از انحراف قدرت و فساد اجتماعی است. در عین

حال، عدالت اجتماعی و سیاسی به‌عنوان غایت حکومت و معیار حق‌مداری بستر تحقق و تداوم

عدالت فردی را فراهم می‌سازد. برآیند این نسبت‌سنجی، یک مدل تعاملی است که در آن «خودسازی

→ کارگزار عادل → نهاد عادل» مسیر تحقق عدالت اجتماعی است و «ساختار عادلانه → حمایت

از حقوق و کرامت → تقویت زیست اخلاقی» مسیر بازگشتی تقویت عدالت فردی.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر «تحلیل فلسفی مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی (ره): از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی»، کوشید عدالت را نه به‌مثابه یک شعار سیاسی یا صرفاً یک حکم فقهی، بلکه به عنوان مفهومی بنیادین، ذومراتب و پیوسته بازسازی کند؛ مفهومی که ریشه در انسان‌شناسی اخلاقی و غایت‌شناسی حیات انسانی دارد و در عین حال در حوزه سیاست و حکمرانی صورت نهادهی و ساختاری می‌یابد. مسئله محوری پژوهش آن بود که عدالت در اندیشه امام بر چه مبانی فلسفی استوار است و سازوکار گذار آن از «ساحت فردی» به «ساحت اجتماعی و سیاسی» چگونه تبیین می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که در منظومه فکری امام، عدالت دارای منطق درونی منسجم است: از «ملکه اخلاقی اعتدال در نفس» آغاز می‌شود، در «اخلاق کنش و اخلاق کارگزاری» تداوم می‌یابد و در نهایت در قالب «نهادها، قوانین و سیاست‌های عدالت‌محور» به عدالت اجتماعی پایدار تبدیل می‌گردد.

نخستین دستاورد این تحقیق، روشن کردن این نکته بود که عدالت فردی در اندیشه امام خمینی (ره) پایه و بستر عدالت اجتماعی است، اما نه به معنای فروکاستن عدالت اجتماعی به اخلاق فردی. امام در آثار اخلاقی خویش، عدالت را به‌عنوان ملکه‌ای پایدار معرفی می‌کند که حاصل «تعديل و اعتدال قوای نفس» و خروج از افراط و تفریط است. چنین تعریفی از عدالت، عدالت را از سطح رفتارهای مقطعی فراتر می‌برد و آن را به کیفیتی درونی تبدیل می‌کند که رفتار عادلانه را تولید و تثبیت می‌کند. بر این اساس، عدالت فردی به‌مثابه خودکنترلی اخلاقی و انتظام درونی، منشأ مهمی برای کنترل منش‌های سلطه‌گرانه، خودخواهی و دنیاطلبی است؛ همان عناصری که در نگاه امام، ریشه بسیاری از فسادها و ستم‌ها، به‌ویژه در هنگامه برخورد انسان با قدرت و ثروت‌اند. بنابراین، عدالت فردی در منظومه امام یک «اصل تکوینی-تحلیلی» هم هست: یعنی تبیین می‌کند چرا و چگونه بی‌عدالتی اجتماعی از درون انسان آغاز می‌شود و چرا اصلاح بیرون بدون اصلاح درون یا ناممکن است یا ناپایدار.

در سطح دوم، پژوهش نشان داد که اندیشه امام میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی «حلقه‌های میانجی» قائل است؛ حلقه‌هایی که مانع از تبدیل نظریه عدالت به توصیه‌های صرفاً اخلاقی

یا بالعکس به سیاست‌ورزی صرفاً ساختاری می‌شود. در این مسیر، عدالت فردی باید به «اخلاق کنش» و سپس به «اخلاق کارگزاری» تبدیل شود. وقتی امام از تهذیب نفس سخن می‌گوید، مقصود تنها تربیت فردی در خلوت نیست، بلکه تربیتی است که باید در عرصه اجتماعی و در میدان مسئولیت خود را نشان دهد: مسئول عادل کسی است که در تصمیم‌گیری‌ها گرفتار حب نفس، انتقام، رانت‌جویی و ترجیح منافع شخصی بر مصالح عمومی نشود. این نکته از حیث نظری برای فلسفه سیاسی بسیار مهم است: عدالت سیاسی تنها محصول طراحی نهادی نیست، بلکه به عامل انسانی عادل نیز وابسته است؛ عاملی که اگر مهار اخلاقی نداشته باشد، حتی بهترین قوانین را نیز می‌تواند به ابزار تبعیض و فساد تبدیل کند. از این منظر، عدالت فردی در اندیشه امام، کارکردی «پیشینی» نسبت به عدالت سیاسی دارد؛ یعنی پیش از آنکه قانون و ساختار به کار افتند، انسان صاحب قدرت باید از درون مهار شده باشد.

در سطح سوم، پژوهش بر این یافته تأکید کرد که عدالت اجتماعی و سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) دارای بُعد نهادی و حق‌مدار است و به «وظیفه حکومت» و «معیار ارزیابی نظام سیاسی» تبدیل می‌شود. امام عدالت را غایت حکومت می‌داند و حکمرانی را وقتی مشروع و کارآمد می‌شمارد که در خدمت نفی ظلم، رعایت حق و حمایت از محرومان قرار گیرد. همچنین در مواضع متعدد بر «حقوق مردم» و ضرورت رعایت حق الناس توسط مسئولان تأکید می‌کند. بر این اساس، عدالت اجتماعی در نگاه امام ناظر به برپایی سازوکارهایی است که حق را در سطح عمومی قابل تحقق کند: قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عادلانه، مقابله با تبعیض و فساد، جلوگیری از استبداد و خودسری، و تنظیم روابط قدرت در چارچوب حق. این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در اندیشه امام، به «نظم حقوقی-سیاسی حق‌محور» نزدیک می‌شود؛ نظمی که در آن، قدرت نه هدف بلکه ابزار تحقق عدالت است.

از مجموع تحلیل‌ها، مدل نهایی به دست آمد که می‌توان آن را «پیوستار چندسطحی عدالت» نامید: (۱) تهذیب نفس و تعدیل قوا → (۲) ملکه عدالت و رفتار عادلانه → (۳) اخلاق کارگزار و مهار قدرت → (۴) نهاد و قانون عادلانه → (۵) عدالت اجتماعی پایدار. این مدل، مهم‌ترین نتیجه نظری پژوهش است؛ زیرا نشان می‌دهد عدالت در اندیشه امام با یک منطق علی و تربیتی پیش می‌رود و بین اخلاق و سیاست، شکاف نمی‌گذارد. عدالت اجتماعی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که عدالت فردی به سطح کارگزاری و سپس به سطح ساختارسازی برسد. به همان اندازه، اگر عدالت

اجتماعی صرفاً به قانون و ساختار تقلیل داده شود و از اخلاق کارگزار و خودسازی غفلت گردد، پدیده‌هایی چون فساد اداری، ویژه‌خواری و تبعیض می‌تواند از درون ساختار رسمی سربرآورد و عدالت را از محتوا تهی کند. بنابراین، مدل ارائه‌شده از دو «تقلیل‌گرایی» فاصله می‌گیرد: تقلیل عدالت اجتماعی به اخلاق فردی و تقلیل عدالت فردی به بی‌ارتباطی با سیاست و ساختار.

در عین حال، پژوهش نشان داد که رابطه عدالت فردی و عدالت اجتماعی نزد امام یک رابطه یک‌سویه نیست، بلکه رابطه‌ای تعاملی و تقویتی است. عدالت فردی زمینه‌ساز عدالت اجتماعی است، اما عدالت اجتماعی نیز به نوبه خود بستر تحقق و استمرار عدالت فردی را فراهم می‌کند. جامعه‌ای که در آن حقوق مردم رعایت می‌شود و قدرت مهار شده است، امنیت حقوقی و اجتماعی بیشتری برای زیست اخلاقی ایجاد می‌کند و امکان رشد معنوی و اخلاقی را برای افراد گسترش می‌دهد. به بیان دیگر، عدالت اجتماعی «شرط امکان اجتماعی اخلاق» است؛ زیرا انسان‌ها در خلأ و در شرایط تبعیض ساختاری و ناامنی حقوقی به دشواری می‌توانند مسیر تهذیب و عدالت‌ورزی را طی کنند. از این رو، در اندیشه امام، عدالت اجتماعی نه فقط نتیجه اخلاق، بلکه تقویت‌کننده اخلاق نیز هست و این چرخه، همان چیزی است که می‌توان از آن به عنوان «بازخورد عدالت» یاد کرد: اخلاق عادلانه ساختار عادلانه می‌سازد و ساختار عادلانه اخلاق عادلانه را تقویت می‌کند.

یکی دیگر از نتایج مهم پژوهش، آشکار شدن نقش «حق» به عنوان پل مفهومی میان عدالت فردی و عدالت اجتماعی بود. عدالت فردی در سطح نفس، به معنای قرار گرفتن قوای انسانی در جایگاه درست است؛ اما همین منطق «قرار دادن هر چیز در جای خود» در سطح اجتماعی به صورت «استیفای حقوق» و رعایت حق‌الناس ظاهر می‌شود. امام در مواضع سیاسی خود بر حقوق مردم و لزوم رعایت آن تأکید دارد؛ این پیوند نشان می‌دهد که عدالت در دستگاه فکری امام، از درون به بیرون می‌آید، اما در بیرون نیز با زبان «حق» و «حقوق» بیان‌پذیر می‌شود. به همین دلیل، نظریه عدالت امام قابلیت آن را دارد که با زبان سیاست‌گذاری و حقوق عمومی نیز گفتگو کند، بدون آنکه ریشه اخلاقی و معنوی خود را از دست بدهد.

بر مبنای دستاوردهای فوق، می‌توان چند نتیجه کاربردی نیز برای حوزه حکمرانی و سیاست‌گذاری استخراج کرد. نخست اینکه عدالت‌محوری در سطح دولت و نهادها، صرفاً با تصویب قوانین و برنامه‌ها محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند تربیت و گزینش کارگزارانی است که از حیث اخلاقی مهار شده باشند و در برابر وسوسه‌های قدرت و ثروت مقاومت کنند. دوم اینکه مبارزه با تبعیض و

فساد باید هم‌زمان دو مسیر را طی کند: مسیر «اصلاح ساختارها و شفافیت نهادی» و مسیر «اصلاح اخلاقی و تربیتی کارگزار». سوم اینکه در گفتمان عدالت اجتماعی، توجه به محرومان و رفع شکاف‌های ظالمانه جایگاهی محوری دارد و این جهت‌گیری باید در طراحی سیاست‌های عمومی و اقتصادی به صورت شاخص‌های روشن و قابل پیگیری ترجمه شود.

در پایان، این پژوهش با وجود دستاوردهای نظری، با چند محدودیت نیز روبه‌روست. نخست آنکه متن کاوی عدالت در آثار امام، به دلیل گستردگی منابع (آثار اخلاقی، فقهی و سیاسی) نیازمند دامنه وسیع‌تری از ارجاعات دقیق و بررسی تطوّر زمانی بیانات است. دوم اینکه پژوهش حاضر به صورت محدود از امکان مقایسه تطبیقی استفاده کرد؛ حال آنکه برای غنای نظری، می‌توان مدل عدالت امام را با سنت‌های فلسفی اسلامی (مثلاً عدالت در حکمت متعالیه یا فلسفه سیاسی فارابی) یا با نظریه‌های جدید عدالت (مثلاً عدالت به مثابه انصاف در رالز) در سطح مفهومی مقایسه کرد تا وجوه تمایز و نقاط هم‌سخنی دقیق‌تر روشن شود. سوم اینکه برای تبدیل مدل نظری به چارچوب سیاست‌گذاری، لازم است شاخص‌های عملیاتی عدالت اجتماعی (تبعیض، فساد، فقر، دسترسی برابر به فرصت‌ها، حقوق شهروندی) در پیوند با مبانی اخلاقی مدل، به صورت دقیق‌تر تعریف و سنجیده شوند.

عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) یک پروژه جامع «انسان‌سازی و جامعه‌سازی» است؛ عدالت فردی به مثابه ملکه اعتدال و تهذیب نفس، مبنای اخلاقی عدالت است و بی‌توجهی به آن، عدالت اجتماعی را به قانونی بی‌روح یا شعاری سیاسی تبدیل می‌کند. در مقابل، عدالت اجتماعی و سیاسی به مثابه غایت حکومت و حق‌مداری در حکمرانی تجسّد بیرونی عدالت است و بی‌توجهی به آن، اخلاق فردی را در سطح عمومی ناکارآمد می‌سازد. نظریه عدالت امام با پیوند دادن این دو ساحت، الگویی ارائه می‌کند که در آن «خودسازی، مسئولیت‌پذیری، حق‌مداری و ساختارسازی» حلقه‌های یک زنجیره‌اند. بر این مبنای، حرکت از عدالت فردی به عدالت اجتماعی، حرکت از «ملکه» به «نظام» است: ملکه‌ای که در کنش و کارگزاری به اخلاق عمومی تبدیل می‌شود و در قانون و نهاد، به عدالت پایدار اجتماعی.

## منابع

- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰) مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، حضور، ۳۶.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۴). حکمت و حکومت. تهران: انتشارات شمس.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸). صحیفه امام (ج. ۱۴). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام (ج. ۲۰). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام (ج. ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام (ج. ۵). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (ج. ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱). آراء اهل المدینه الفاضله. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۰). تاملی بر مفهوم عدالت در اندیشه امام خمینی، حضور، ۳۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا، چاپ هیجدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). بیست گفتار. تهران: صدرا.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۳). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نصار، ناصیف (۱۳۷۶). قدرت سیاسی و اصل عدالت، نقد و نظر، شماره ۲ و ۳.